

نقش پدر مهمتر است یا مادر؟

چند سال اول زندگی کودک شخصیت او را شکل می‌دهد و او در این سال‌ها کنار والدین است.



جام جم آنلاین: چند سال اول زندگی کودک شخصیت او را شکل می‌دهد و او در این سال‌ها کنار والدین است. با بزرگ‌تر شدن کودک و رشد شناختی و شخصیتی او، اما نیاز دیگری هم به نیازهای ابتدایی او اضافه می‌شود؛ نیاز به تربیت و آموزش از ساده‌ترین رفتارها مانند استفاده از دستشویی گرفته تا حرف زدن و بازی کردن.

در جامعه مدرن امروزی، عملاً بعد از رسیدن کودک به سن مدرسه و ارتباط با دیگر همسالان، کودک بسیاری از آموزش‌ها را از معلمان، مدرسه، همسالان و حتی رسانه‌هایی مانند تلویزیون یاد می‌گیرد، اما تا قبل از مدرسه، کودکی که تنها با والدین خود ارتباط دارد هم نیاز به آموزش و تربیت دارد، اما واقعا وظیفه اصلی تربیت کودک به عهده کیست؟

روان‌پزشکان چه می‌گویند؟

تربیت و پرورش کودک، شاید مهم‌ترین و سخت‌ترین وظیفه‌ای باشد که کسی در زندگی به عهده خواهد داشت. نظریات روان‌شناسان مشهوری مانند فروید و بندورا که بر تاثیر آموزش‌های دوران کودکی در شکل‌گیری شخصیت بزرگسالی کودک تاکید دارند، اهمیت نقش والدین را نشان می‌دهد. بندورا معتقد است رفتار و شخصیت آدمی اکتسابی است یعنی بر اثر یادگیری شکل می‌گیرد. فروید پا را از این هم فراتر می‌گذارد و می‌گوید تنها تجارب چند سال اول زندگی کودک شخصیت او را شکل می‌دهد و کودک در سال‌های اول تنها در کنار پدر و مادر است.

والدین نخستین الگوهایی رفتاری هستند که کودک با آنها مواجه است و در بین بقیه افرادی که در کنار کودک قرار دارند، والدین تاثیرگذارترین هستند. از همان سال‌های ابتدایی زندگی، کودک مفاهیمی مانند مهربانی، احترام، دوست داشتن، دروغ، خشم و بقیه خصوصیات شخصیتی را از والدین خود الگو می‌گیرد. او بسیاری از اینها را به طور ناخودآگاه و حتی بدون تلاش والدین از رفتارهای آنها کسب می‌کند به همین دلیل والدین باید کاملا نسبت به رفتارهای خود در قبال کودک هشیار باشند.

والدین باید مشورت کنند

روان‌شناسان توصیه می‌کنند بهتر است والدین حتی قبل از بچه‌دار شدن با هم در مورد رفتارها و انتظاراتشان در قبال کودک حرف بزنند و از نوع والدگری یکدیگر اطلاع داشته باشند. متخصصان می‌گویند والدین باید به یک نقطه مشترک در تربیت کودک برسند و این کار با حرف زدن و همچنین مشاهده نمونه‌های دیگر، بحث‌کردن در مورد مسائل مختلف تربیت کودک و مشکلاتی که ممکن است در مسیر آموزش کودک اتفاق بیفتد، شکل می‌گیرد، اما مهم‌ترین نکته‌ای که والدین باید در مورد آن به توافق برسند، انضباطی است که کودک در چارچوب آن قرار خواهد گرفت. رفتارهای کودک باید حد و مرز مشخصی داشته باشد، باید کسی باشد که به کودک درست یا غلط بودن هر رفتاری را آموزش دهد و در صورتی که والدین در این مورد با یکدیگر توافق نداشته باشند، کودک دچار سردرگمی خواهد شد. شکل دادن یک چارچوب رفتاری برای کودک به او کمک می‌کند که یاد بگیرد بعدها در اجتماع چطور رفتار کند.

مربی اصلی کودک کیست؟

به طور سنتی، مادرها وظیفه آموزش کودک را بر عهده دارند، اما گاهی پدرها هم دوست دارند در این امر دخالت داشته باشند. به غیر از آموزش‌های شخصیتی که در بالا گفته شد، بعضی رفتارها و کارهای کوچک‌تر و به ظاهر کم‌اهمیت‌تری هم وجود دارند که کودک باید به تدریج آنها را از کسی یاد بگیرد. زمان استراحت و خواب، نوع غذا خوردن، بازی کردن، حرف زدن و چیزهایی از این قبیل، مسائل روزمره‌ای هستند که کودک در سال‌های اول زندگی باید یاد بگیرد. محققان در یک تحقیق با بررسی ۱۱۲ خانواده که کودکانی در سنین قبل از مدرسه داشتند به نتایج جالبی دست یافتند. آنها مشاهده کردند در خانه‌هایی که پدر با کودک بیشتر بازی می‌کند و ارتباطش با کودک در زمینه بازی‌های فکری، ورزش کردن، دویدن و محبت کردن است، والدین با هم همکاری مناسب‌تری در تربیت کودک دارند و مادر راحت‌تر می‌تواند به کودک آموزش‌های لازم را بدهد. در این خانواده‌ها اغلب اختلاف کمتری هم در زمینه تربیت کودک وجود دارد. در نقطه مقابل، در خانه‌هایی که پدر سعی دارد در آموزش کارهایی مانند مراقبت‌های روزمره مثل حمام کردن و استفاده از دستشویی، مسواک کردن، آماده‌کردن غذا و چیزهایی از این قبیل دخالت کند، بعد از یک سال از نخستین مشاهده محققان، اختلاف‌های بیشتری بین والدین در زمینه تربیت کودک به وجود آمده است. در این خانواده‌ها والدین بیشتر از هم در زمینه تربیت کودک ایراد می‌گیرند و نحوه آموزش‌های یکدیگر را زیر سوال می‌برند. مخالفت‌های والدین در موضوعات مختلف رفتاری در

این خانواده‌ها آشکارتر و حتی گاه به صورت جر و بحث‌هایی در حضور کودک هم مشاهده شد؛ موضوعی که به نظر کارشناسان کاملاً بر تربیت کودک تاثیر منفی خواهد گذاشت.

بسیاری از والدین می‌گویند که می‌خواهند تربیت کودک را به طور مشترک و با همراهی یکدیگر انجام دهند، اما در عمل این اتفاق کمتر رخ می‌دهد. از نظر کارشناسان، بهتر است یکی از والدین کودک نقش یک مربی را داشته باشد و والد دیگر صرفاً نقش همراهی و کمک کردن را. آنها معتقدند بهتر است مادر به علت ارتباط بیشتر با کودک این نقش اصلی را برعهده بگیرد و پدر نظراتش را در مورد تربیت کودک تنها با مادر در میان بگذارد و خود سعی نکند به روش خود به کودک آموزش دهد.

نتایج این تحقیق کاملاً نقش بحث و گفت‌وگوی والدین قبل از بچه‌دار شدن یا در سال‌های اول زندگی کودک در مورد چگونگی تربیت او را نشان می‌دهد. مشاوره‌های قبل از بارداری و آموزش والدگری قبل از بچه‌دار شدن یا حتی حین آن می‌تواند به والدین در مورد روش مناسب تربیت کودک کاملاً کمک کند و به آنها اجازه دهد تا از تعارضات احتمالی جلوگیری کنند.

نکته بسیار مهم در مورد این مشکلات این است که تفاهم نداشتن در روش تربیت کودک حتی ممکن است به تفاهم نداشتن در زندگی مشترک والدین هم منجر شود؛ مساله‌ای که می‌تواند تاثیر مخرب بیشتری در تربیت کودک داشته باشد. بسیاری از کودکان در سال‌های قبل از مدرسه و در سنین ۵ تا ۶ سالگی، کاملاً مشکلات بین والدین را می‌فهمند و در صورتی که احساس کنند خودشان یا موضوعی مربوط به آنها باعث به وجود آمدن مشکل بین والدین‌شان شده ممکن است احساس سرخوردگی یا گناه کنند.

آموزش همه‌جانبه است

والدین باید به یاد داشته باشند مهم‌ترین راه تربیت کودک، نه فقط آموزش کلامی است بلکه آنها باید با فرزندشان زندگی کرده و در کنار او وقت بگذرانند.

وقت گذاشتن برای کودک، توسط والدینی که در بیرون از خانه شاغل هستند کار سختی است؛ اینجاست که زمان‌های مشترک مانند زمان صرف غذا و روزهای تعطیل اهمیت پیدا می‌کند. در این زمان‌ها تنها با کودک‌تان حرف نزنید، با یکدیگر هم ارتباط داشته باشید و اجازه دهید تا کودک قوانین زندگی را با مشاهده شما یاد بگیرد. همیشه حواس‌تان باشد که کودک‌تان شاهد رفتارهای شما خواهد بود و حتی به طور ناخودآگاه از آن الگو خواهد گرفت.

حوزه‌های مختلف رفتاری را از هم جدا کنید

شاپی سالیوان، یکی از روان‌شناسان مجری این تحقیق می‌گوید: «#171؛ هنگامی که پدر و مادر هر دو به یک اندازه می‌خواهند نقش مراقبتی و نظارتی داشته باشند و در مقابل هم قرار بگیرند، این کودک است که بین پدر و مادر له می‌شود.» او پیشنهاد می‌کند والدینی که این احساس را دارند بهتر است مسوولیت‌ها را با هم تقسیم کنند. حوزه‌های مختلف رفتاری را از هم جدا کرده و هر کدام در حوزه خود به آموزش کودک بپردازد و در عین حال با هم همیشه در هماهنگی باشند که در این حوزه‌ها آموزش‌های متفاوتی به کودک ندهند. مادرها می‌توانند بهداشت فردی را به کودک یاد بدهند و پدر نحوه رفتار با کودکان دیگر را به فرزندش آموزش بدهد؛ غذا خوردن و تغذیه کودک با مادر باشد و پدر، بازی کردن را به کودک یاد بدهد، اما از آنجا که بیشتر رفتارهای ما به عنوان پدر و مادر به طور ناخودآگاه به الگوی ذهنی خودمان از والدین‌مان برمی‌گردد و با توجه به نقش تاریخی مادران در تربیت کودک، ناخودآگاه این مادران هستند که قدرت اصلی در پرورش کودک محسوب می‌شوند و پدرها بهتر است تنها با مادران همفکری و همراهی کنند.»

به عقیده دکتر سالیوان والدگری، به طور مشترک ممکن است بسیار ایده‌آل و مطلوب به نظر برسد، اما در عمل، کار بسیار سختی است.